

اصول‌گرایی عملی در استنباطات فقهی فیض کاشانی در معتصم، الوافی و مفاتیح

□ علی غضنفری **

چکیده

نزاع‌های فکری قرن یازدهم هجری میان اندیشمندان شیعی، به شکل‌گیری دو دیدگاه در حوزه علوم عقلی و نقلی انجامید. دیدگاهی که به فلسفه مشاء و اشراق توجهی ویژه داشت و اندیشه‌ای دیگر که برای روایات در استنباطات فقهی جایگاهی خاص قائل بود. وجود این دو مشرب، موجب پیدایش دو نگرش اصولی و اخباری شد و فقیهان در استنباط احکام فقهی به دو دسته تقسیم گردیدند. محقق در این مقاله، با بهره‌گیری از روش توصیفی و تحلیل داده‌های کتابخانه‌ای، کوشیده است ضمن طرح تاریخچه پیدایش اخباری‌گری، به تمسک ملا محسن فیض کاشانی به اصول در کتب مهم فقهی و فتاوی خود بپردازد و با استناد به یافته‌هایی از کتاب‌های معتصم الشیعة، الوافی و مفاتیح، گرایش وی به اصول در استنباط فروع فقهی را مبرهن نماید. حاصل این کوشش نشان می‌دهد که متهمان به اخباری‌گری - از جمله فیض کاشانی - در مواضع متعددی به دانش اصول پایبند بوده‌اند. همچنین اصولیان نیز در استنباط فقهی هرگز از اخبار اهل بیت علیهم‌السلام جدا نشده‌اند. بنابراین به نظر می‌رسد که نسبت اخباری یا اصولی دادن به برخی از اندیشمندان اسلامی، تنها ناشی از توجه بیشتر آنان به اخبار یا اصول بوده است؛ از این رو، تقسیم فقها در شیوه استنباط احکام به دو گروه اصولی و اخباری، از منابع مربوطه صحیح به نظر نمی‌رسد. **کلیدواژه‌ها:** اخباری‌گری ملا محسن فیض کاشانی، معتصم الشیعة، الوافی، مفاتیح الغیب.

* تاریخ وصول: ۱۴۰۴/۱۰/۱ تاریخ تصویب: ۱۴۰۵/۳/۳۰.

** دانشیار دانشگاه علوم و معارف قرآن، تهران گروه علوم قرآن و حدیث (ali@qazanfari.net).

مقدمه

اجتهاد در عصر رسالت وجود نداشت. تعداد مسلمانان و حضور پیامبر مانع هرگونه اجتهادی می‌شد. بعد از آن، امامان شیعه، کم و بیش به برخی اجازه اجتهاد از فروعات می‌دادند. اما بعد از غیبت امام عصر (علیه السلام) و گسترش قلمرو اسلامی و پیدایش پرسش‌های جدید، نیاز به استنباط احکام شرعی بیشتر شد. (ر.ک: صدر، ۱۴۲۶: ۱/ ۵۴) از آنجا که استنباط بدون داشتن قواعد آن امکان‌پذیر نبود، دانش اصول گسترش یافت. شواهد تاریخی نشان می‌دهد هسته‌ی اولیه تفکر اصولی به عصر امامت امام باقر و امام صادق (علیه السلام) برمی‌گردد؛ آنان با القای اصول و تشویق شاگردان به تفریع فروع، شیوه صحیح استنباط احکام را از قرآن و سنت به شاگردان آموزش می‌دادند (صدر، ۱۴۲۱: ۶۵). هرچند نمی‌توان انکار کرد که دوره تدوین علم اصول به اوایل قرن چهارم هجری و پایان غیبت صغری باز می‌گردد. بهره‌گیری از اجتهاد تا نیمه قرن پنجم ادامه داشت اما پس از درگذشت شیخ طوسی (۴۶۰ق)، و به جهت اعتماد به فتاوی وی و احترام به شخصیت بی‌نظیر ایشان و دانش گسترده او خاصه در نقل و استنباط از حدیث، اصول فقه شیعه حدود یک قرن دچار رکود شد. نمی‌توان تلاش‌های ابن ادریس حلی و محقق حلی در از بین بردن این رکود را که نتیجه آن تقلید از پیشینیان بود، نادیده گرفت. ابن ادریس حلی در اواخر قرن ششم به همراه عالمانی چون محقق حلی، علامه حلی، فخرالمحققین، فاضل مقداد، شهید ثانی، حسن عاملی؛ بهایی و... هرکدام در عصر خود با مشاهده رکود اصول فقه، دست به حرکتی عظیم زده و اجتهاد شیعه را از بن‌بست رهانیده و در ثمردهی و استواری آن تلاش مجدانه کردند (صدر، ۱۴۲۱: ۹۸؛ علی‌پور، ۱۳۹۱: ۱۴۱). حیات مجدد اجتهاد، فراوانی تألیف کتاب‌های اصولی جهت کاربردی‌تر شدن اصول و مقایسه آن با اصول اهل سنت از مهم‌ترین ویژگی‌های این دوره بود (علی‌پور، ۱۳۹۱: ۲۰۲). این دوره تا اوایل قرن یازدهم، مقارن با نهضت مراجعه به حدیث باقی ماند.

نمی‌توان تأثیر فلسفه و عرفان در اجتهادگرایی را در آغاز قرن یازدهم، انکار کرد و گرایش عرفانی محقق کرکی (م ۹۴۰ق) و سپس محقق اردبیلی (م ۹۹۳ق) و نیز عقل‌گرایی صاحب معالم (م ۱۰۱۱ق)، صاحب مدارک (م ۱۰۰۹ق) و ملا عبدالله شوشتری (م ۱۰۲۱ق) را نادیده گرفت. در این عصر پیشرفت گرایش اجتهادی، فلسفی و عرفانی در عصر شیخ بهایی (۹۵۲-۱۰۳۰ق) قابل

توجه است و اندیشه‌های فلسفی. مرحوم میرداماد (۹۷۰-۱۰۴۱ق) و ملاصدرا (م۱۰۵۰ق) و همچنین مشرب اصولی و گرایش فلسفی آقا حسین خوانساری (۱۰۱۶-۱۰۹۸ق)، محقق خراسانی (م۱۰۹۰ق)، آقا جمال خوانساری (م۱۱۲۵ق). فاضل هندی (م۱۱۳۷) مؤید این مهم است (ر.ک: ذاکری، ۱۳۷۷: ش ۸۹ و ۹۰)

در همین دوران، گروهی از فقیهان، تمسک نابه‌جای به عقل در استنباط فقه را با توجه به کثرت روایات، مردود می‌شمردند و آن را زائیده افکار فقهاء اهل سنت که به جهت ناچاری و کوتاهی منابع روایشان مجبور بودند به استحسان و سدّ و فتح ذرایع متمسک شوند، می‌دانستند. مع‌الاسف نپذیرفتن این عده موجب مطرح شدن مکتب «اخباری» و اتهام ناروا به برخی فقهاء نامدار چون فیض و دیگران به نام «اخباری‌گری» شد. اینان اندیشه خود را ریشه در اصول اصیل اسلام اعلام کرده و خود را همسو با عالمان کهن شیعه می‌دانستند. چه اینکه تاریخ گرایش به اخبار به عصر ائمه علیهم‌السلام باز می‌گردد. نگانده انکار نمی‌کند که در میان متهمان به اخباری‌گری، برخی تندروی زیادی می‌داشتند (ر.ک: سپهر، ۱۳۵۱: ۱۲۲۰؛ جناتی، ۱۳۶۶: ش ۱۴). اما طبعاً این موجب ساختن مکتب نمی‌شود چنان‌که در بین اصولیین نیز برخی خواسته‌اند تمام همت خود را به این سو سوق دهند که فقه را از اصول استنباط کنند و به اخبار آحاد که عمده روایات را شامل می‌شود توجه نکردند ولی هرگز به جرزه‌گری در استنباط فقه متهم نشدند.

اندیشمندان بسیاری درباره فیض و نوشته‌های وی قلم زده‌اند اما در هیچ‌کدام از این نوشته‌ها آنچه نگارنده در پی آن بود، مشاهده نشد. اهم این نگاشته‌ها از قرار ذیل است:

مقاله «اعتدال فیض کاشانی در اخباری‌گری» شهناز شایان‌فر، ۱۳۹۲ تنها به رویکرد اعتدالی اخباری فیض پرداخته و دیدگاه‌های اصولی مطرح نشده است.

مقاله «سیر تطور آرا و آثار اصولی علامه فیض کاشانی؛ از تفکر اصولی تا اخباری با تأکید بر وجود آثار اصولی پرشماری برای فیض»، طیبه عارف‌نیا ۱۴۰۲ق، این مقاله به بررسی نظریات اصولی فیض در این آثار پرداخته است.

مقاله «اصول فهم حدیث از منظر فیض کاشانی در کتاب المحجة البیضاء»، از علی محمد میرجلیلی ۱۳۹۸ برخی از اصولی که فیض در گزینش روایات بدان‌ها تمسک کرده‌اند را بررسی کرده است.

مقاله «کاوشی بر انوارالحکمه؛ اعتقادات شیعه در کلام فیض کاشانی»، احدلله قلی‌زاده برندق ۱۳۹۲. نگارنده تردید در تشیع فیض را مورد بحث قرار داده و ضمن اثبات شیعه‌بودن وی، برخی از اعتقادات شیعه را مطرح کرده است.

مقاله «واکاوی ملاک‌ها و شیوه‌گزینش اخبار در تفسیر الصافی»، نفیسه کوثرنیا ۱۴۰۰، این مقاله روش مأثور در تفسیر الصافی را بررسی کرده است.

مقاله «روش‌شناسی کلامی فیض کاشانی»، محمدرضا امامی نیا ۱۳۹۸. امامی روش روایی کلامی فیض در آثار مختلف بررسی کرده است.

کتاب آرای فقهی فیض توسط علیرضا فیض ۱۳۹۸ نوشته شده و دیدگاه‌های فقهی را در باب عبادات، احکام، معاملات و ایقاعات با دیگر علما مقایسه کرده است.

از نگارنده و همکارم خانم احمدی بیغش نیز مقاله‌ای با عنوان «ارزیابی آراء اصولی فیض در کتاب معتصم الشیعه» در فصلنامه نقد و نظر ۱۴۰۲ به چاپ رسیده. من در آن مقاله صرفاً در پی بررسی آراء اصولی فیض در کتاب معتصم بوده‌ام.

عوامل گسترش توجه به اخبار

در بیان چرایی انتخاب راهی که برخی اندیشمندان اسلامی را واداشت تا توجه به احادیث را افزایش دهند، می‌توان با توجه به بررسی‌های تاریخی به نکات ذیل دست یافت:

گردآوری منابع روایی

نویسندگان در عصر صفویه با توجه به ظرفیت ایجاد شده، نسخه‌های کتاب‌های روایی، از عراق، هند، جبل عامل و... به ایران آوردند و کتابخانه حدیثی شیعه را رونق بخشیدند. تألیف بحارالانوار به کوشش ملا محمد باقر مجلسی (۱۰۳۷-۱۱۱۰)، وسائل الشیعه، از مرحوم حر عاملی (۱۰۳۳-۱۱۰۴)، الوافی نوشته مرحوم فیض کاشانی (۱۰۰۷-۱۰۹۱) و تفسیر برهان، نوشته مرحوم سید هاشم بحرانی (م حدود ۱۱۰۷)، از جمله این آثار است (جناتی، محمدابراهیم، کیهان اندیشه، ۱۳۶۶ ش، ۱۴).

مخالفت با عامه

نمی‌توان مخالفت حکومت حاکمان عباسی و گروهی از فقیهان با اهل سنت را در به انزوا کشاندن دانش اصول بی‌تأثیر دانست. آنان علم اصول و اجتهاد را دانشی غیر شیعی می‌دانستند و اجتهاد و علم اصول را برگرفته از اهل سنت می‌شمردند. (ر.ک: ذاکری، ۱۳۷۷: ش ۸۹ و ۹۰) پذیرش و یا خرده‌گیری از اجماع از جمله این تقابل‌ها. برخی دانشمندان شیعی اجماع را زائیده تفکر اهل سنت برای توجیه سقیفه می‌دانستند سرسختانه با آن مخالفت می‌ورزیدند.

اختلاف‌زایی اجتهاد

اخباریان بر این باور بودند که اجتهاد، سبب پراکندگی آراء فقیهان شیعه است و شاید این موجب ممنوعیت اجتهاد بین اهل سنت شده باشد. فیض کاشانی، با اشاره به این نکته می‌نویسد: «گاهی اختلاف آراء چنان فزونی یافته که در یک مسأله بیست یا سی قول و یا بیشتر نقل شده است» (فیض کاشانی، ۱۳۷۰: ۱/۱۶؛ استادی، ۱۳۸۸: ۱۱۸).

اولین متهم به اخباری‌گری

محمدامین بن محمد شریف استرآبادی از دانشوران نام‌آور امامیه و منتسب به تأسیس اخباری‌گری است. وی از علم اصول جانبداری می‌کرده و مباحث اصول را نزد «شاه تقی‌الدین محمد نسابه» در شیراز گذرانده بود و از دانشمندان علم اصول محسوب می‌شد. گفته شده استرآبادی با راهنمایی محمد بن علی استرآبادی (م ۱۰۲۸) معروف به میرزا، (صاحب کتاب رجالی «منهج المقال») که پدر همسرش بود، به اخباریان گرایش یافته است. (ر.ک: جناتی، ۱۳۶۶: ش ۱۴) البته ناگفته نماند برخی استرآبادی را مؤسس اخباری‌گری نمی‌دانند بلکه معتقدند ابن ابی‌جمهور احسانی اولین اخباری است و در تألیفات خود از جمله عوالی الثالی این راه و شیوه را برگزیده است (استادی، ۱۳۸۸: ش ۱۱۸).

تطور در توجه فقیهان به اخبار

توجه به اخبار از زمان پیدایش تا زمان معاصر فراز و نشیب‌های زیادی داشته و نقل محافل

علمی بوده و معالاسف در برخی از موارد نیز کشاکش‌های مذهبی، چالش برانگیز و ضربه زننده به بنیان‌های اعتقادی شیعی را در پی داشته است.

حاصل این نزاع‌های فکری، پیدایش دو نگاه در علوم نقلی و عقلی بود. از طرفی افرادی چون صدرالمتهلین با توجه به فلسفه مشاء و اشراق و با الهام از روایات، در پی ترویج حکمت متعالیه بودند. و از سوی دیگر جمعی از فقیهان که بنیان آن را به محمد امین استرآبادی (م. ۱۰۳۳ یا ۱۰۳۶) نسبت داده‌اند، عقل را در استنباط فقهی ناتوان شمردند. این تضاد فکری میان اندیشمندان شیعی بیش از سه قرن در حوزه‌های تشیع، خودنمایی می‌کرد و سه گروه را تشکیل داد. برخی به موافقت این تفکر پرداختند و عده‌ای علم مخالفت برافراشتند و عده‌ای نیز مانند آقاحسین خوانساری، با هیچ‌یک از این دو مکتب، میانه خوبی نداشت. همچنین محمدتقی مجلسی با هر دو مشرب بیگانه بود. وی در فائده ششم از شرح فارسی من لا یحضره الفقیه، به نام «لوامع صاحبقرانی»، در این باره خود را بری از اصولی و به اصطلاح اخباری دانسته و می‌نویسد: «دیگر از اموری که ذکر آن لایق نیست اختلافاتی که در این میان به هم رسیده و هر یک به موجب یافت خود از قرآن و حدیث عمل می‌نمودند و مقلدان متابعت ایشان می‌کردند، تا آن که سی سال تقریباً قبل از این، فاضل متبحر مولانا محمد امین استرآبادی رحمته الله، مشغول مقابله و مطالعه اخبار ائمه معصومین شد و مذمت آراء و مقایس را مطالعه نمود و طریقه اصحاب حضرت ائمه معصومین را دانست. فواید مدینه را نوشته و به این بلاد فرستاد. اکثر اهل نجف و عتبات عالیات طریقه او را مستحسن دانستند و رجوع به اخبار نمودند و الحق آنچه مولانا محمدامین گفته است، حق است. مجملًا طریق این ضعیف وسطی است ما بین افراط و تفریط و آن طریق را در روضة المتقین مبرهن ساخته‌ام ... (مجلسی، بی‌تا: ۴۸/۱؛ حسینی سرشت، بی‌تا؛ استادی، ۱۳۸۸: ش ۱۱۸).

یکی از این چالش‌ها، اتهام زنی هر دو گروه به هم و طرد عقیده مخالف بود که گاه به انزوای شخصیت منجر می‌شد. این امر چنان بزرگ‌نمایی می‌کرد که برخی چون مرحوم مجلسی برای تبرئه خود از این کش و قوس‌ها خود را بی‌طرف معرفی کردند و در استنباط از اصول و پیروی از حدیث راه میانه برگزیدند. دانشمند پرتلاش شیعی علامه مجلسی با این که به نظر می‌رسید اخباری مسلک و البته مخالف صوفیه باشد، ولی با فلاسفه اسلامی، محترمانه برخورد می‌کرد.

در مقابل فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ق) با اجتهاد، میانه خوشی نداشت. و با صوفیه، مخالفت معتدلانه داشت و البته چون دیگران آنان را کافر نمی‌پنداشت. از کتابی که فیض در باب محاکمه بین صوفیه و متشرعه (المحاکمة بین الطائفتین من المؤمنین) نگاشته است، بر می‌آید که فیض صوفیه را مؤمن می‌دانسته است.

ناگفته نماند که اندیشه مرحوم استرآبادی با فرا رسیدن عصر سید محمدباقر اصفهانی معروف به وحید بهبهانی (متولد ۱۱۱۷ یا ۱۱۱۸)، به ظاهر رو به کندی نهاد ولی از آنجا که گریزی از آن نبود عملاً هرگز فرو نشست و امروزه حوزه‌های علمیه شیعی از اصول چهارگانه استنباط (قرآن، سنت، اجماع و عقل) عقل را چون مدرک جزئیات نیست، اجماع را چون کشف از رأی معصوم نمی‌کند، قرآن را چون کلی و آیات فقهی آن محدود است، نپذیرفته و در استنباط احکام ۵۲ باب فقهی از طهارت تا یات به روایات پناه برده‌اند.

نقد و بررسی مکتوبات فیض

فیض کاشانی خود را به عنوان (اخباری) و مخالف (اجتهاد و مجتهدان) معرفی کرده است. این را هم می‌توان از لابلاي نوشته‌های او استخراج کرد و هم اینکه تصریح آن را از خود وی یافت. ایشان نماز جمعه در عصر غیبت را واجب عینی می‌دانستند. (ر.ک: دوازده رساله فقهی درباره نماز جمعه، ۵۳) فیض در رساله الشهاب الثاقب همین دیدگاه را دارد و درباره قائلان به وجوب عینی نماز جمعه گفته است: «بیشتر ایشان اخباری‌های اصحاب حدیث هستند که اهل زیرکی و فهم و تقوا و دین می‌باشند (فیض کاشانی، ۱۴۰۱: ۴۷). فیض در موارد زیادی از عنوان «اصحابنا الاخباریین» (فیض کاشانی، ۱۳۷۰: ۱/ ۲۹۱). فیض در مذمت اجتهاد و پیروی کردن رأی‌ها، می‌گوید: «و در آنچه ذکر کردیم کفایت است ... مذاکره نمودیم با جمعی از اهل علم در این طریق و عمل به اخبار. پس از روی انصاف تصدیق ما را نمودند و برگشتند از طریقه اصولیین و اختیار نمودند طریقه اخباریین را» (فیض کاشانی، بی‌تا: ۲۲۵؛ حسینی سرشت، بی‌تا).

همچنین نوشته‌های فیض مملو از عباراتی است که گویای گرایش وی به اخباری‌گری است. ایشان درباره اجماع گفته‌اند:

ثم أقول فانظروا يا أولى الالباب أين الامام من هذا الاختلاف الذى بيننا معاصر الاخباريين و بين المتأخرين المجتهدين فى هذه المسألة الاصولية، أعنى مسألة الاجماع». سپس می‌گویم ای صاحبان خرد بنگرید کجاست امام در اختلافی که بین ما اخباری‌ها و بین مجتهدان متأخر در این مسأله اصولی، یعنی اجماعی وجود دارد» (فیض کاشانی، ۱۴۰۱: ۹۰) نیز فیض در وافی آورده است: «استناد به اصول فقه، استناد به اصول فاسده و کاسره است (فیض کاشانی، ۱۳۷۰: ۱/ مقدمه کتاب).

فیض کاشانی در مقدمه وافی می‌نویسد: «هنگامی که نگارش‌های اصحاب ما بسیار شد و در اصول فقه و فرع‌های آن برابر اصطلاحات اهل سنت سخن گفتند، اصول دو طائفه به یکدیگر مشتبه گردید و اصطلاح‌های آنها درهم آمیخت. این باعث گردید که امر بر گروهی از آنان مشتبه گردد، تا آنجا که انگاشتند: اجتهاد و حکم به رأی و ایجاد قواعد و ضوابط و گرفتن نظر اتفاقی جایز است» (همان: ۱/ ۱۵؛ استادی، ۱۳۸۸: ۱۱۸).

پس با اینکه هم او را اخباری گفته‌اند و هم اینکه خودش این وصف را برای خویش پسندیده است، اما در بخش‌های متعددی از کتاب خود اشاراتی دارد که نشان می‌دهد چون اصولیین عمل کرده است. دقت کنید:

۱. توجه به اصول محرز شده در دانش اصول

فیض در جاهای مختلف، دیدگاه فقهی، خود را منوط به نظر خویش در مباحث اصولی کرده است. در کتاب معتصم الشیعة فی احکام الشریعة می‌گوید: «فی المسألة نظر قد بینا وجهه فی الاصول» (فیض کاشانی، ۱۳۳۲: ۲/ ۲۹۰)؛ همچنین می‌نویسد: «لجواز ان يكون الامر بالغسل للاستحباب فان استعماله فی ذلك شائع فی عرفهم... كما بیناه فی الاصول» (فیض کاشانی، ۱۳۳۲: ۲/ ۸۷) نیز می‌نویسد: «لكن الزائد على الاقل لا يوصف بالوجوب كما حقق فی الاصول» (فیض کاشانی، ۱۳۳۲: ۳/ ۳۲). می‌نویسد: «مفهوم الشرط و ان كان حجة لكنه لا يصلح لمعارضته المنطوق كما حقق فی محله» (همان: ۲/ ۱۳۳).

فیض در مورد حکم زنا با زن شوهردار یا زنی که در عده رجعی است، می‌گوید زنا با زنی که در عده طلاق بائن یا عده وفات است یا ندانسته و اشتباهی و طی شده است یا کنیزی به

جهت مالکیت وطی شده است، موجب حرمت ابدی نمی‌شود. وی در این فتوا به اصول تمسک جسته است در حالی که مقتضای اخبار این است که این زن‌ها هم ملحق به زن شوهردار یا مطلقه رجعیه در حال عده شوند. وی می‌گوید:

قالوا: أما لو زنا بذات بعل أوفى عدة رجعية حرمت عليه أبداً وإن جهل، بلا خلاف، لأنه إذا ثبت تحريمها بالعقد المجرد مع العلم فمع الدخول أولى، وإذا ثبت تحريمها بالدخول مع العقد فمع التجرد عنه أولى. ولا يلحق به الزنا بذات العدة الباتنة وعدة الوفاة، للأصل. ولا بذات البعل الموطوءة بشبهة ولا الأمة الموطوءة بالملك، للأصل في غير موضع الوفاق إن ثبت. كذا قالوه (فيض کاشانی، ۱۳۹۵: ۱۰۶/۲؛ ر.ک: جعفریان، ۱۳۸۹).

فیض لزوم تعداد در نماز جمعه را ابتدائی دانسته و لذا اگر در بین نماز برخی از نمازگزاران از نماز خارج شوند و پنج نفر تکمیل نشود، باز نماز جمعه را صحیح می‌داند. وی در این فتوای مهم به اصل تمسک کرده است و در معتصم آورده است:

ثم الظاهر أنّ العدد شرط في الابتداء لا الدوام؛ فلو أحرموا وجب الإتمام ولو لم يبق إلا واحد، للنهي عن قطع العمل، ولأنّ اشتراط الاستدامة منفي بالأصل ولا يلزم من اشتراطه ابتداءً اشتراطه استدامة - كالجماعة وكما في عدم الماء في حقّ المتيّم. و هذا مذهب الأكثر، بل لا أعلم فيه مخالفاً (فيض کاشانی، ۱۳۸۷: ۱/۸۸).

۲. تمسک به اجماع

فیض در موارد فراوانی به اجماع تمسک می‌کند. درباره مسأله نماز در مکان غصبی می‌گوید: «فیه بحث آخر ذکرناه فی الاصول والاعتماد علی الاجماع» (فیض کاشانی، ۱۳۳۲: ۲/۲۳۷). فیض وجوب تبعیت مأموم از امام جماعت در اذکار و اوراد نماز را به جهت اجماع و اصل واجب نمی‌داند و می‌گوید:

ولا يجب المتابعة في الأقوال، للأصل، ولأنّه لو وجبت لوجب على الإمام الجهر بها ليتمكّن المأموم من متابعته، والتالي منتف بالاجماع؛ فالمقدّم مثله، وتكليف المأموم بتأخير الذكر إلى أن يعلم وقوعه من الإمام بعيد جداً، بل ربّما كان مفوّتاً للقدرة. خلافاً للشهيد^ع (شهيد اول، ۱۴۱۷: ۱/۲۲؛ همو، ۱۴۱۲: ۲۳۸). حيث أوجب المتابعة في

الأقوال أيضاً، ولعله نظر إلى عموم قوله: «إِنَّمَا جُعِلَ الْإِمَامُ إِمَاماً لِيُؤْتَمَّ بِهِ»، ولا ريب أنه أحوط (فيض كاشانی، ۱۳۸۷: ۳/۲۷۲؛ جعفریان، ۱۳۸۹).

همچنین فیض وجوب خطبه را در نماز عید فطر و قربان نمی‌پذیرد و باز در این باره به اصل و اجماع تمسک کرده است. وی در معتصم آورده است:

و أما اشترط الخطبتين فقد ذكره بعضهم، لكن العلامة جزم بعدم اعتباره. و هو متوجه، للأصل السالم عن المعارض. و يؤيده عدم وجوب حضورهما و استماعهما إجماعاً - كما قيل -، فلا يكونان شرطاً فيها (فيض كاشانی، ۱۳۸۷: ۱/۱۷۵).

۳. نگاه استدلالی به اخبار

کتاب‌های فقهی فیض مانند «الشهاب الثاقب»، «مفاتیح» و «وافی» مملو از اصطلاحات حدیثی است که برخی آنها را تحلیل کرده‌اند (فیض کاشانی، ۱۳۷۰: ۲/۷۴۵؛ جناتی، ۱۳۶۶: ش ۱۴). همچنین فیض کاشانی در بی‌توجهی به برخی اخبار می‌گوید: «روایاتی که دریافت آرای اتفاقی را نکوهش کرده‌اند، آن جایی را در بر می‌گیرند که خالی از سخن معصوم باشد، زیرا که نزد آنها ثابت شده که زمان خالی از امام معصوم نیست». «والواردة فی ذم الأخذ بالاتفاق الأراء بتخصيصها بالأراء الخالية من قول المعصوم لما ثبت عندهم انّ الزمان لا یخلو من امام معصوم....» (همان: ۱/۱۵).

فیض وجوب تخلی به طرف شرق یا غرب را با وجود روایت در این باره تضعیف کرده و اصل را بر روایت ترجیح می‌دهد. وی می‌گوید: «ثمّ الظاهر من الرواية الأولى استحباب التشريق و التغریب، ولا بأس به. و ذهب بعض محققى المتأخرين». (خوانساری، ۱۴۰۵: ۱/۱۶۰)، «إلى وجوب ذلك و أنّه لا يجوز استقبال ما بين المشرق و المغرب و القبلة، تمسكاً بظاهر الأمر المؤيد بقولهم ﷺ: «مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ قِبْلَةٌ» (طوسی، ۱۳۹۰: ۲/۴۸؛ همو، ۱۳۹۰: ۱/۲۹۷؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۱/۲۷۶؛ حر عاملی، ۱۳۹۸: ۴/۳۱۴)، «و أنّ قبلة البعيد هي الجهة و فيها اتّساع؛ فلا بدّ من المبالغة فی الانحراف لیبعد عن الاستقبال و الاستدبار. و هو ضعيف» (فیض کاشانی، ۱۳۸۷: ۱/۲۸۵).

فیض علت ضعف را عدم توجه به روایت به خاطر مخالفت آن با اصل می‌داند.

أما أولاً فلقصور الرواية من حيث السند عن إثبات حكم مخالف للأصل و أمّا ثانياً

فلعدم الوقوف على مصرّح بالوجوب، و من طريقة ذلك المحقّق، التوقّف في الفتوى على وجود القائل و إن كان الحقّ خلافه. و أمّا ثالثاً فلضعف ما أيده به، لأنّه محمول على الناسى أو يؤوّل بما يرجع إلى المشهور كما ستقف عليه إن شاء الله (فيض كاشانی، ۱۳۸۷: ۱/ ۲۸۵).

۴. توجه به عقل در استدلال به جای روایت

فیض درباره وقت اذان مغرب نیز عقل را حاکم بر روایات دانسته و می‌گوید: «الروایات الدالة على ذهاب الحمرة مخالفة للدلائل العقلية والشواهد العقلية فيجب طرحها أو تأويلها» (فيض كاشانی، ۱۳۳۲: ۲/ ۲۱۱). همچنین درباره مسئله غسل در هوای سرد می‌گوید: «ان العقل فاحسن بوجوب دفع الضرر المظنون الذي لايسهل تحمله». نیز می‌گوید: «حرج منفي بالعقل والنقل» (فيض كاشانی، ۱۳۳۲: ۲/ ۱۸؛ استادی، ۱۳۸۸: ۱۱۸).

فیض غسل جمعه را با وجود روایات بسیار که از آنها وجوب استشمام می‌شود و بسیاری از فقهاء به وجوب آن فتوا داده‌اند، مستحب می‌داند و اخبار استحبابی را ترجیح می‌دهد و مناقشات در این باره را با زبان عقل پاسخ می‌دهد. وی ضمن نقل اخبار آورده است: «أَهُوَ وَاجِبٌ؟ قَالَ: سُنَّةٌ. قُلْتُ: فَالْجُمُعَةُ؟ قَالَ: هُوَ سُنَّةٌ» (طوسی، ۱۳۹۰: ۱/ ۱۱۲؛ حر عاملی، ۱۳۹۸: ۳/ ۳۱۴). فیض اخبار دال بر وجوب هر غسلی غیر از جنابت و حتی غسل مس میت را که به گستردگی در روایات مطرح شده است، به جهت تضاد در اخبار مردود دانسته و حمل بر سنت می‌کند.

و على هذا فلتحمل تلك الأخبار على شدة الاستحباب جمعاً بين الأدلة. فإن قيل: الجمع بينها بحمل السنة على ما ثبت بالسنة والفريضة على ما ثبت وجوبه بالكتاب أيضاً ممكن؛ فإن إطلاق السنة على هذا المعنى شائع كما قال الصادق عليه السلام: «الْغُسْلُ فِي أَرْبَعَةِ عَشَرَ مَوْطِئاً؛ وَاحِدٌ فَرِيضَةٌ وَالباقى سُنَّةٌ» (طوسی، ۱۳۹۰: ۱/ ۱۱۰؛ حر عاملی، ۱۳۹۸: ۲/ ۱۷۶) وقال الرضا عليه السلام: «الْغُسْلُ مِنَ الْجَنَابَةِ فَرِيضَةٌ وَغُسْلُ الْمَيِّتِ سُنَّةٌ» (ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۱/ ۱۰۸؛ طوسی، ۱۳۹۰: ۱/ ۱۰۹؛ حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۳۹۸: ۳/ ۳۷۵).

۵. استدلال به ظاهر آیه

مرحوم فیض کاشانی گاهی به ظاهر آیه توجه کرده است: مثلاً می‌گوید: «طهارة الماء يدلّ عليه

الكتاب والسنة» (فیض کاشانی، ۱۳۳۲: ۲/ ۱۲۲). وی سپس آیه ۱۱ سوره انفال و ۴۸ سوره فرقان را آورده است. فیض درباره مسئله نماز جمعه به آیه سوره جمعه، استدلال می‌کند (فیض کاشانی، ۱۳۳۲: ۱/ ۷۶).

۶. ارجاع مطلب به نگاه فقیهان اصولی

فیض کتاب‌های فقهی فقهاء را به عنوان مستند کلام خود پسندیده و به آنها ارجاع داده است. رضا استادی که در این باره تحقیق کرده است می‌گوید: «فیض مبانی خود را به کتاب سرائر ابن ادریس، شرایع محقق حلی، معتبر محقق حلی، مختلف علامه حلی، ذکری شهید اول، منتهی علامه حلی، لمعه و دروس شهید اول، شرح لمعه و مسالک شهید ثانی و مدارک و برخی کتاب‌های دیگر و نیز کتاب‌های فقهی قدما مانند مبسوط، خلاف، کتاب‌های سید مرتضی و... ارجاع می‌دهد» (استادی، ۱۳۸۸: ش ۱۱۸).

استادی می‌افزاید: «رجوع و استفاده فیض از کتاب مدارک و کتاب مسالک به حدی است که برخی، مفاتیح او را خلاصه این دو کتاب دانسته‌اند» (ر.ک: استادی، ۱۳۸۸: ش ۱۱۸). او به نقل از مرحوم وحید بهبهانی در شرح مفاتیح می‌گوید: (بهتر بود نام مفاتیح را مختصر مدارک و مسالک می‌گذاشت) (وحید بهبهانی، ۱۳۸۲: ۱/ ۶۶؛ ر.ک: استادی، ۱۳۸۸: ش ۱۱۸).

استادی که تمام تألیفات فیض را بررسی کرده است، می‌گوید: «در میان تألیفات مرحوم فیض کاشانی چهار کتاب و رساله وجود دارد که مورد پسند محققان و فقیهان نیست و ایشان در تألیف این چهار کتاب: (الاصول الاصلیة، سفینة النجاة، الحق المبین و راه صواب) که به ترتیب در سال‌های ۱۰۴۴، ۱۰۵۸، ۱۰۶۸ و حدود ۱۰۴۴ هجری تألیف شده‌اند، تحت تأثیر کتاب الفوائد المدینة ملا محمد امین استرآبادی اخباری قرار گرفته، به همین جهت وی را اخباری دانسته‌اند.

استادی می‌گوید: «ایشان کتابی با عنوان «نقد الاصول» نگاشته است» (استادی، ۱۳۸۸: ش ۱۱۸). صاحب وسائل الشیعه هم در کتاب امل الامل درباره وی می‌نویسد: (ان فيه ميلاً الى بعض طريقة الصوفية وكذا جملة من كتبه). این عبارت در ریاض العلماء و در لؤلؤ البحرين شیخ یوسف بحرانی هم آمده است: «ان له من المقالات التي جرى فيها على مذهب الصوفية...». و صاحب مقابس الانوار می‌نویسد: «قد جمع بين التفلسف والتصوف والاخبارية...». صاحب الروضة البهية نیز همان عبارت شیخ یوسف بحرانی را آورده است» (همان).

در پاسخ این شبهه باید گفت کثرت تألیفات فیض و ورود او در مباحث متعدد موجب شده گاهی اندیشه‌های مختلف در نوشته‌های وی دیده شود و همان باعث نسبت‌های ناصحیح و غیر مستدل شده است. بی‌شک با اندکی دقت در آثار ایشان، ناصحیح بودن این نسبت‌ها به او واضح می‌شود. مثلاً صرف قائل شدن به وحدت وجود شدن موجب اتهام به تصوف نمی‌شود.

نتیجه

مع الأسف برخی اصولیین در بین کتب بعضی از فقهای گذشته به عباراتی کوتاه برخورد کرده‌اند و آن را با ادله و براهین موجود نزد خود مناسب ندیده‌اند. این امر موجب شده آنان عده‌ای را متهم به اخباری‌گری کنند و مشرب خود را اصولی بنامند.

این مقاله به بررسی دیدگاه فیض کاشانی در کتاب‌های فقهی وی پرداخته است. نگارنده با توجه به استادهای بسیار فیض به مباحث اصولی در کتاب معتصم و سایر کتاب‌های وی مانند الوافی و مفاتیح و نیز بی‌توجهی فیض به برخی اخبار به علت ضعف سند و یا عدم عمل فقهاء اصولی، به این مهم دست یافته است که نمیتوان فیض را اخباری دانست. طبعاً اگر این فقیه اخباری قلمداد شود باید پذیرفت فرقی عملی بین اخباری و اصولی وجود ندارد. و فرقی‌های مطرح شده بین اندیشه اصولیین و اخباری اصالت ندارند. چه اینکه نکوهش شونندگان اخباری، همان راه اصولی‌ها را که بررسی روایات برای یافتن شواهد فهم صحیح آن است، طی می‌کنند و اصولی‌ها نیز در عمل به غیر روایت فتوا نمی‌دهند. همچنین بسنده کردن دلائل احکام فقهی به قرآن و سنت و بی‌توجهی به حکم عقل که به اخباری‌ها نسبت داده شده است، کاری است که اندیشمندان اصولی در دروس خارج خود به شدت به آن پای‌بند هستند و برخی هیچ‌گونه اجماعی را چون کشف از قول معصوم نکرده نمی‌پذیرند و عقل را در جزئیات احکام جاری نمی‌شمارند. البته باید پذیرفت که برخی در توجه به اخبار زیاده روی کرده‌اند همان‌طور که بعضی فقط در پی طرح استدلال عقلی برای احکام فرعی بوده‌اند ولی این موجب مکتب‌سازی و طرد دانشمندان به خاطر مشرب مخالف نمی‌شود.

کتابنامه

-
- آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن بن علی، *الذریعة الى تصانیف الشيعة*، تهران، اسلامیه، ۱۳۸۷ق.
- ابن بابویه، ابوجعفر محمد بن علی بابویه قمی شیخ صدوق، *من لا يحضره الفقيه*، چاپ دوم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
- استادی، رضا، دوازده نکته در مورد فیض کاشانی و آثار او، *مجله آیینه پژوهش*، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، دوره ۲۰، شماره ۱۱۸، مهر و آبان ۱۳۸۸.
- استرآبادی، محمد امین، *الفوائد المدنية و الشواهد المکیه*، جامعه مدرسین قم، ۱۴۲۶ق.
- بروجردی، محمد حسین، *حاشیه بر کفایة الاصول*، نشر انصاریان، قم، ۱۴۱۲ق.
- جعفریان، رسول، *صفویه در عرصه دین و فرهنگ*، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۹.
- جناتی، محمد ابراهیم، *غلبه اجتهاد بر اخباری‌گری*، کیهان اندیشه، ش ۱۴، ۱۳۶۶.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشيعة*، طهران، مکتبة الاسلامیه، چاپ پنجم، ۱۳۹۸.
- حسینی سرشت، سید محمد صادق و مهدی مهریزی، *فعالیت‌های متن پژوهانه محدثان اصفهان در سده‌های یازدهم و دوازدهم*، بی‌تا، بی‌جا.
- خوانساری، سید محمدباقر، *روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات*، کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۵۶ق.
- خوانساری، سید احمد، *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*، مؤسسه اسماعیلیان، ایران، قم، دوم، ۱۴۰۵ق.
- دشتی، محمد، *ترجمه و شرح نهج البلاغه*، انتشارات آل علی علیه السلام، چاپ سوم، ۱۳۸۱.
- ذاکری، علی اکبر، *اخباری‌گری، پیدایش و پیامدها*، *مجله حوزه*، آذر تا اسفند، ش ۸۹ و ۹۰، ۱۳۷۷.
- سبحانی، جعفر، *الوسیط فی اصول الفقه*، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم.
- سپهر (لسان‌الملک) میرزا محمد تقی سپهر، *ناسخ التواریخ*، وقایع سال ۱۲۲۰ق.
- سید رضی، ابوالحسن محمد بن الحسین بن موسی، *فیض السلام تهران*، *نهج البلاغه*، ترجمه و شرح *نهج البلاغه*، ۱۳۵۱.
- طوسی، محمد بن حسن، *الاستبصار*، ۴۶۰ق، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ق.

- _____ تهذیب الاحکام، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۶۵ق.
- عاملی، سید نورالدین علی بن علی بن الحسین، «الفوائد المکیة فی مداحض حجج الخیالات المدنیة و نقض ادلة الاخباریه»، بی‌جا، بی‌تا.
- عاملی، محمد بن علی موسوی، مدارک الاحکام فی شرح عبادات شرایع الاسلام، بیروت، مؤسسة آل‌البیت علیه السلام، اول، ۱۴۱۱ق.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، مترجم و محقق: دورودیان تفرشی، محمدرضا، سفینه النجاة، ناشر: [بی‌نا]، بی‌جا.
- _____ الشهاب الثاقب فی وجوب صلاة الجمعة العینی، بیروت، مؤسسه اعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۱ق.
- _____ الوافی، اصفهان، کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۳۷۰ق.
- _____ معتصم الشیعة فی احکام الشریعة، مدرسه عالی شهید مطهری، تهران، ۱۳۳۲ق.
- _____ مفاتیح الشرائع، تهران، مدرسه عالی شهید مطهری، ۱۳۹۵ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، حیدری، دارالکتب الاسلامیه آخوندی، چاپ سوم، ۱۳۸۸ق.
- مجلسی، محمد تقی، لوامع صاحبقرانی، اسماعیلیان، قم.
- محمد بن مکی، شهید اول، البیان، قم، محقق، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- _____ الدروس الشرعیة فی الفقه الامامیة، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۷ق.
- مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، تهران، صدرا، ۱۳۷۰.
- میر عمادی، سید احمد، ائمة و علم اصول، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- وحید بهبهانی، محمدباقر (م ۱۲۰۵)، مصابیح الظلام فی شرح مفاتیح الشرائع، بی‌جا، ۱۳۸۲.

